

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما درباره مقدمه هفتم حضرت امام رضوان الله تعالی علیه بود که فرمودند امر به هر کدامیک از ضدین امر به مقدور است و لذا ما در دستور مولی مسأله غیر مقدوری نداریم. مولی امر به ازاله کرده است و ازاله مقدور مکلف است و امر به صلوات کرده است و صلوات مقدور مکلف است، بله آنچه غیر مقدور است جمع بین ازاله و صلوات است که این هم ماموریه نیست و ما در دستورات مولی جمع بین ضدین نداریم که بگوییم ماموریه ما غیر مقدور است.

عدم دلالت دلیل خصوصیات فردیه و تقیید مورد مزاحم

بعد فرمودند بله اگر کسی در مسأله اطلاق مبنای ما را مورد توجه قرار ندهد و قائل به مبنای دیگری شد که تقریباً بعد از مرحوم آخوند رائج است آن ممکن است دچار مشکل شود ولی طبق مبنای ما در تحلیل مسأله اطلاق، مسأله همین است که بیان کردیم و در مقدمات قبلی هم این مسأله مطرح بود.

توضیح مطلب: براساس مسلک حق، متعلق اوامر و نواهی طبائع هستند و امر به طبیعت تعلق میگیرد و باید دید که طبیعت حکایتی نسبت به خصوصیات فردیه دارد یا ندارد و در جای خودش گفتیم که طبیعت حکایتی نسبت به خصوصیات فردیه ندارد و لذا نمی توان با ترتیب مقدمات حکمت امر را ناظر به خصوصیات فردیه بدانیم زیرا امر به طبیعت تعلق گرفته است و طبیعت هم که ماهیت است ناظر به خصاصیات فردیه نیست و لذا اگر همه مقدمات حکمت هم موجود باشند باز هم دلالت بر خصوصیات فردیه ندارد. آیا اگر ثابت کنیم که مولی در مقام بیان است و امکان تقیید وجود دارد و قیدی هم نیاورده است نتیجه می گیریم که دالی وجود دارد که دلالت بر خصوصیات فردیه کند؟ خیر چنین دالی وجود ندارد بلکه مقدمات حکمت نشان می دهند که موضوع یا متعلقی که در لسان دلیل است تمام الموضوع یا تمام المتعلق است نه اینکه آن موضوع یا متعلق که فرض این است که طبیعی است و طبیعی حاکی از خصوصیات فردیه نیست بخواهد حکایتی از خصوصیات فردیه داشته باشد و لذا از نظر امام به دلیل اینکه متعلق طبیعی است و طبیعی حاکی از خصوصیات فردیه نیست تمامیت مقدمات حکمت یک غیر دالی را دال نمی کند و امکان ندارد چیزی که دلالت بر چیزی ندارد با تمام شدن مقدمات حکمت بر آن چیز دلالتی پیدا کند.

پس مبنای حضرت امام این شد که اطلاق به معنای این است که آنچه متعلق تکلیف است یا موضوع تکلیف است تمام است و قیدی کنار آن دخالت در موضوع یا متعلق ندارد و مقدمات حکمت هم همین را می‌رسانند و بیشتر از این چیزی را بیان نمی‌کنند و می‌گویند آنچه متعلق تکلیف یا موضوع تکلیف است تمام است زیرا مولی در مقام بیان است و امکان تقیید وجود داشته است ولی قیدی نیاورده است و براساس این مبنا، حضرت امام می‌فرمایند شما چطور می‌خواهید بروید سراغ خصوصیات فردیه‌ای که تراحم در آن صورت می‌گیرد و تراحم برای آن فضا است. مکلف اول وقت ظهر مخاطب به صلّ است ممکن است برای آن مکلف که مخاطب به صلّ است شرایط درگیری با تکلیف «ازل عن النجاسة عن المسجد» پیش نیاید و برای مکلف دیگری درگیری با ازاله بعد از امثال «صلّ» پیش آید، مثلاً نماز را می‌خواند و حین خروج از مسجد می‌بیند مسجد نجس است خواه قبلاً نجس شده است و علم به آن نداشته، خواه الان نجس شده است. برای مکلفی که وارد مسجد شده است و قبل از امثال صلّ نجاست را می‌بیند مزاحمت صلّ وازل لازم می‌آید و لذا بر اساس شرایط خاص خارجی گاهی وقت‌ها مزاحمت هست و گاهی از اوقات مزاحمت نیست، هیچ ربطی هم به لسان دلیل ندارد، دلیل هم ناظر به این خصوصیات فردیه نیست و آنهایی که گرفتار شدند و تکلیف به غیر مقدوری را به عنوان جمع مطرح کردند اینها احتمال قوی از اینجا گرفتار شدند که تحلیلشان از لسان دلیل غلط است. تحلیل آنها از لسان دلیل به این برمیگردد که متعلق طبیعی است و طبیعی ساری و حاکی از افراد است وقتی طبیعی را ساری و حاکی از افراد دیدند آن موقع می‌گویند تحلیل این طبیعی حاکی و ساری و جاری در افراد این است که تو نماز بخوان چه ازاله باشد و چه نباشد و از آن طرف ازاله بکن چه نماز باشد و چه نباشد و درگیری لازم می‌آید و الا اگر من باشم و لسان دلیل و بخوادم دلیل را تحلیل کنم دلیل صلّ است، وجوب آمده است بر سر طبیعی صلّات که حاکی از خصوصیات فردیه نیست مقدمات حکمت هم که شکل می‌گیرد می‌گوید این طبیعی تمام الموضوع و تمام المتعلق است. در کجا شرائطی لازم می‌آید که ما گردن دلیل بگذاریم.

پس اگر کسی مسأله اطلاق لحاظی را رد کند دچار مشکل آنها، نخواهد شد. مشهور می‌گویند بعضی از خصوصیات را می‌شود لحاظ کرد لذا مولی در مقام تکلیف می‌توانسته لحاظ کند و اطلاق می‌گوید لحاظ نکرده است و بعضی از خصوصیات را نمی‌شود لحاظ کرد آنها را با نتیجه الاطلاق یا نتیجه التقیید باید کار کرد، مثل علم و جهل یا مثل قصد امر که آقایان می‌رفتند دنبال نتیجه اطلاق و نتیجه تقیید و می‌گفتند قصد امر از تقسیمات ثانویه است برخلاف تقسیمات اولیه و این گونه تحلیل می‌کردند. امام می‌فرمایند این تحلیل غلط است. تصویر آقایان از اطلاق سبب شده است که گرفتار شوند تصویر آنها این است که تقسیمات دو دسته است تقسیمات اولیه برای خود موضوع و متعلق است خالی از امر مانند اینکه نماز با طهارت است یا بی طهارت است یا نماز مستقبل القبله است یا غیر مستقبل القبله

است یا رقبه مومن است یا غیر مومن است و اینها را مولی می توانسته لحاظ کند و حال که لحاظ نکرده است اطلاق می گوید لحاظ نکرده است مقدمات حکمت می گوید مولی لحاظ ایمان و جهل و علم و طهارت و استقبال نکرده است و در اینها خود اطلاق مسأله را حل می کند ولی اگر یک تقسیمی بعد از قید دیگری آمد مثلاً مولی گفت قصد امر که ربطی به اصل صلوات ندارد بلکه قصد امر است که باید امر بیاید تا بعد بتوان قصد کرد اینها قابل لحاظ نیست یا مثلاً علم به تکلیف، تکلیف باید باشد تا علم به تکلیف بیاید و علم به تکلیف از تقسیمات ثانویه است و از تقسیمات اولیه نیست که قابل لحاظ باشد و در اطلاق به مولی می گویند شما می توانستید تقسیمات اولیه را لحاظ کنید ولی نکردید پس اطلاق می گوید اینها دخالت ندارد بر خلاف تقسیمات ثانویه.

حضرت امام می گویند این ذهنیت که شما اطلاق را ببرید سراغ نفی خصوصیات فردیه‌ای که بعضی وقت‌ها وجود دارد و بعضی وقت‌ها وجود ندارد فرع بر این است که دلیل بتواند اینها را بیان کند در حالیکه نمی‌تواند زیرا فرض این است که امر به طبیعی خورده است و طبیعی حاکی از خصوصیات فردیه نیست. اگر کسی دلیل را این طوری تحلیل کرد مقدمات حکمت هم می گوید همین که موضوع و متعلق است تمام الموضوع و تمام المتعلق است. اگر بخواهید اطلاق را سراغ این خصوصیات ببرید، اطلاق را از بین بردید و اساس اطلاق را هدم کردید و اساس اطلاق یعنی تمام الموضوع و المتعلق بودن ماهیت و به اصطلاح تقسیماتی که سر اطلاق بیان می کنید و می گوید اطلاق یا لحاظی است نتیجه الاطلاق است و تقیید یا لحاظی است یا نتیجه التقیید است تمام این تقسیمات غلط است.

در اینجا هم می‌فرماید اگر کسی کلام ما را که در مقدمات مفصل بیان کردیم درست تحلیل کرد و فهمید متوجه می شود که امر به هر یک از ضدین امر به مقدور است و امر به جمع ضدین وجود ندارد زیرا هر کدام از امرها حاکی و کاشف از شرایط درگیری و تضاد نیستند و کاری به اینها ندارند و تضاد در مرحله خصوصیات فردیه‌ای شکل می‌گیرد که دلیل حکایتی از آن ندارد پس ما امر به جمع نداریم و نمی‌شود با

هیچ تحلیلی آن را از داخل دلیل در آورد.

عدم اقتضاء خطاب بر جمع بین ضدین

در پایان یک نکته دیگری را بیان می‌کنند که قبلاً این را گفته بودند. اگر کسی گفت ما این را از دلیل بیرون نمی‌آوریم بلکه این را از یک حکمی بیرون می‌آوریم به نام اینکه تکلیف نمی‌تواند به اطلاق متوجه فردی بشود که در مقام تراحم است یعنی قبول داریم که صلّ و جوب است که رفته سراغ طبیعی صلوات و آن را بر مکلف که آن هم اطلاق دارد واجب کرده است. ازل رفته سراغ طبیعی ازاله که آن را بر مکلفی که مطلق است واجب کرده است. این را در مقدمات

قبلا بیان کردیم و گفتیم که برای این دلیل یک موضوع و یک تکلیف و یک متعلق درست می‌کنیم به این شکل که «المكلف يجب عليه الصلاة» و این را سراغ اطلاق نمی‌بریم ولی آیا این مکلف مطلق و طبیعی مکلف که موضوع است برای وجوبی که طبیعی صلوات متعلق آن است با همین اطلاق می‌تواند مکلفی که در تراحم بین صلوات و ازاله گرفتار شده است شامل شود؟ قبول داریم که تراحم در مرحله خصوصیت فردیه است و قبول داریم در واقع دلیل قیدی برای خصوصیت فردیه ندارد ولی آیا برای طبیعی مکلف می‌تواند وجوبی درست کرد و طبیعی که تمام الموضوع است شامل مکلفی که الان در مسجد ایستاده و چشمش به نجاست خورده است. دلیل این کار را نمی‌کند والا اشکال شما وارد می‌شد که اطلاق لحاظی باید درست باشد در حالیکه اطلاق لحاظی دالی ندارد ولی بالاخره خروجی بحث شما از درونش این در می‌آید که مکلفی که الان وارد مسجد شد و مواجه شد با نجاست آیا هر دو دلیلی که شما گفتید اطلاق دارد آیا این مکلف را شامل می‌شود؟ در اینجا عقل اجازه نمی‌دهد که دو تا تکلیف به اطلاقه شامل این مکلف شود. پس شما چطوری می‌گویید تکلیف به هر یک از ضدین تکلیف به امر مقدوری است و تکلیف به جمع در لسان دلیل نیست. بله در لسان دلیل وجود ندارد ولی این مشکل را چطوری حل می‌کنید؟

حضرت امام در پایان این مقدمه هفتم می‌فرمایند شما دوباره به فضای خطاب شخصی وارد شدید. گرفتاری شما از ناحیه تحلیل موضوع و متعلق تکلیف نیست بلکه گرفتاری شما این بار از ناحیه خطاب است و اگر خطاب را درست کنید حرف ما را تصدیق می‌کنید و خیلی زیبا نتیجه آن مقدمات را در اینجا بیان می‌کند.

امام می‌فرماید اگر قبول کردید که مکلف و تکلیف و ازاله مطلق هستند و دلیل اول ناظر به موضوع و متعلق خودش است و خطاب هم قانونی است و ما در توضیحات خود گفتیم که کمتر از خطاب قانونی بلکه همین که خطاب شخصی نباشد مشکل حل می‌شود و دلیل گرفتاری شما این است که شما خطاب را شخصی می‌کنید و این مطلب که خطاب شخصی به مخاطبی که مبتلاء به ضد است امکان ندارد حرف درستی است و بعث او امکان ندارد و او مبتلاء به ضد است و آن موقع به واسطه آوردن خطاب شخصی یک قیدی در موضوع و متعلق تکلیف از باب غلط بودن این خطاب قائل می‌شود ولی ما قبلا بیان کردیم که مبنای حرف ما خطاب شخصی نیست و در تقنین عقلانی خصوصیات اشخاص و افراد موضوعیت ندارد و همانطوری که از ناحیه موضوع قید نداریم و از ناحیه متعلق قید نداریم از ناحیه خطاب هم قیدی نداریم.

مقنن عقلانی می‌گوید من همان طور که در مقام تقنین قانون خود را وضع می‌کنم و افراد مختلف هستند بعضی‌ها در شرایط ابتلاء قرار می‌گیرند و بعضی قرار نمی‌گیرند. قبلا از ناحیه متعلق و موضوع تکلیف تحلیل می‌کردیم و الان از

ناحیه خطاب تحلیل می کنیم. کسی که قانون راهنمایی و رانندگی را قرار می دهد کاری به خصوصیات فرد ندارد که حواس او هست یا نیست و جاهل است یا نیست بلکه او قانون خود را سراغ مطلق مکلف می برد و یک مکلف به و متعلق تکلیفی را گردن او قرار میدهد و اگر خطاب به صورت تقنین عقلائی شد چنین خطابی درونش خصوصیات افراد دیده نمی شود. لذا کلام امام این که است که شما قیود را یا از ناحیه دلیل باید بیاورید و یا از ناحیه خطاب بیاورید. از ناحیه دلیل چنین قیودی را نداریم الا اینکه اطلاق لحاظی درست باشد که غلط است و از ناحیه خطاب فقط در خطاب شخصی چنین قیودی را داریم و اگر مبنای ما در مباحث قانونی و تقنین عقلائی خطابات حاکم بر تقنین عقلائی بود چنین قیودی وجود ندارند و لذا راه دخالت قیود و شرایط خاص خارجی بسته شد راهی برای مقید کردن این تکلیف و امر، نه از ناحیه خطاب و نه از ناحیه دلیل وجود ندارد و آن موقع مقدمه هفتم درست است یعنی امر به هر یک از ضدین امر به مقدور است و امر به جمع بین ضدین وجود ندارد و قیدی از ناحیه دلیل وجود ندارد و خطاب هم چنین امری را مقید نکرده است.

این مقدمه هفتم را به یک معنا می توان به عنوان نتیجه گیری مقدمات قبل دانست.

در این فضا این مسأله جمع می شود و از فردا شروع به جواب از سوالات می کنیم که مثلاً در این فضا می توان امر به ضدین را در عرض هم بدون نیاز به هیچ مطلب دیگری مانند ترتب درست کنیم یا نه؟^۱

^۱ . سوال: آیا کسی که هر دو این دلیل ها را مخالفت کند دو عقاب می شود؟ و فردی که در تراحم نماز خوانده است با این نماز خود هم معصیت کرده است و هم عبادت کرده است یعنی با یک فعل هم معصیت و هم عبادت کرده است؟

جواب: ما قبلاً اینها را بحث کردیم و جواب مرحوم آخوند را خواهیم داد. و این را در مطالب مترتب بر مسأله بررسی خواهیم کرد. و ما قبل از ورود به مقدمات امام، دو سوال را مطرح کردیم و گفتیم امام باید این دو سوال را جواب بدهد و براساس مبنای امام جواب از سوالات را بررسی خواهیم کرد.

سوال: با مبنای حضرت امام اصلاً موضع تراحم لازم نمی آید؟

جواب: تراحم لازم می آید در واقع خارجی و خصوصیات فردیه برای مکلف خاص و شرایط خاص لازم می آید ولی این مزاحمت دلیل را مقید نکرده است نه قیدی از دلیل و نه قید از ناحیه خطاب لازم نمی آید.

دو سوالی که اول بحث مطرح کردیم حضرت امام باید حل کند و ان شاء الله همراه ایشان سیر خواهیم کرد ولی بالاخر این مقدمه هفتم را امام به عنوان نتیجه مقدمات قبلی پیاده کرده است و موضع خود را مشخص کرده است.